



بررسی دیدگاه ابن تیمیه و ابومحمد مقدسی درباره دار الاسلام و دار الکفر

علی‌اکبر لطفی*

چکیده

از جمله مفاهیم رایج در فقه اجتماعی، دو مفهوم «دار الاسلام» و «دار الکفر» است. بسیاری از فقهای اسلامی، جوامع بشری را در یک تقسیم‌بندی ثنائی به «دار الاسلام» و «دار الکفر» تقسیم نموده و به تبع آن، ذیل این دو مفهوم، احکام متعددی درباره اماکن و افراد ساکن در آنها بیان کرده‌اند. ابن تیمیه، که از او به‌عنوان مدون اندیشه سلفی یاد می‌شود، تقسیم جدیدی ارائه کرد که علاوه بر این دو عنوان، «الدار المُرکبه» نیز در آن وجود دارد. به دنبال او، ابومحمد مقدسی نیز، به‌عنوان یکی از رهبران فکری سلفیه تکفیری، ضمن اثرپذیری از اندیشه ابن تیمیه، این تقسیم‌بندی را قبول کرده است و در فتاوی خود، بر طبق این تقسیم‌بندی حکم می‌کند. ابن تیمیه و ابومحمد مقدسی در باب دار الاسلام و دار الکفر قائل‌اند: معیار در دار الاسلام و دار الکفر، «غلبه و کثرت افراد» است و دار الکفر همان «دار الحرب» می‌باشد و بین این دو هیچ فرقی نیست. این در حالی است که با مراجعه به منابع روایی و همچنین سخنان اندیشمندان اسلامی مذاهب متعدد روشن می‌شود که تقسیم ثلاثی ممالک به «دار الاسلام، دار الحرب و الدار المُرکبه» نادرست بوده و در ضمن، ملاک‌های دیگری غیر از غلبه و کثرت، از قبیل برپایی شعائر نیز ملاک دار الاسلام و دار الکفر بودن است. علاوه بر این، اطلاق دار الحرب به تمام ممالکی که کفار در آنها زندگی می‌کنند، خطاست.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، ابومحمد مقدسی، دار الاسلام، دار الکفر، دار الحرب، الدار المُرکبه.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع)، استاد مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی مدرسه المهدی (ع) وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

از جمله مفاهیم رایج نزد فقهای اسلامی، که احکام زیادی ذیل آن وارد می‌شود، دو مفهوم «دار الاسلام» و «دار الکفر» است؛ چراکه تبیین دقیق این دو واژه و همچنین مصادیق آن در خارج، احکامی از قبیل هجرت، قوانین وضعی، مقابله با ساکنان این مناطق، سفر به این ممالک و... را به خود اختصاص می‌دهد. ابن تیمیه تفسیر جدیدی از این دو مفهوم ارائه کرد که تحولات امروز جامعه اسلامی و همچنین خشونت‌هایی که برخی گروه‌های جهادی در قبال ساکنان برخی مناطق دارند، برگرفته از این تقسیم‌بندی ابن تیمیه است. وی علاوه بر دار الاسلام و دار الکفر، قسم سوم را تحت عنوان «الدار المركبه» ابداع کرد که امروزه رهبران فکری سلفیه تکفیری، از جمله ابومحمد مقدسی، با الهام گرفتن از آرای ابن تیمیه در این مسئله، ساکنان ممالک اسلامی را تکفیر می‌نمایند و جان و مال آنان را حلال می‌شمارند.

از آنجا که مسئله دار الاسلام و دار الکفر، از مسائل مهم امروزه جهان اسلام به شمار می‌رود، و از سویی، این نحوه برخورد و خشونت برخی گروه‌های تکفیری در ممالک اسلامی، با استناد به فتوای افرادی همچون ابومحمد مقدسی و برگرفته از اندیشه ابن تیمیه صورت می‌گیرد، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن شناخت دیدگاه این دو شخصیت مؤثر بر جریان‌های سلفی، ذیل مفاهیم دار الاسلام و دار الکفر، به نقد دیدگاه آنان پرداخته شود.

با توجه به اینکه در این موضوع، آثار متعددی از جمله کتاب فقه الجهاد نوشته شیخ یوسف قرضاوی، آثار الحرب نوشته وهبه زحیلی، و دار الاسلام و دار الکفر نوشته احمد علیداد در این زمینه نگاشته شده‌اند، اما نویسندگان محترم این آثار به تبیین دقیق معیارهای دار الاسلام و دار الکفر، و همچنین نقد تقسیم ثلاثی ابن تیمیه و ابومحمد مقدسی نپرداخته‌اند. از این رو، در این مقاله، ضمن تعریف مفاهیم دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب، به بیان دیدگاه این دو شخصیت در تقسیم ثلاثی ممالک، معیار دار الاسلام و دار الکفر، اطلاق دار الحرب به جای دار الکفر، خروج از دار الاسلام به واسطه قوانین وضعی، و همچنین نقد دیدگاه آنها با استناد منابع روایی، و سخنان اندیشمندان مذاهب خواهیم پرداخت.

دار الاسلام و دار الكفر

واژه «دار» به مکانی اطلاق می‌شود که گروهی از مردم در کنار یکدیگر و تحت سلطه حکومتی واحد در آن سکونت می‌کنند، که از آن، به «دولت» نیز تعبیر می‌شود.^۱ اضافه «دار» به اسلام و کفر، در واقع نوعی انتساب است به اینکه مکانی را به اسلام یا به کفر منتسب بدانیم.^۲

«دار الاسلام» عبارت است از مکانی که مسلمانان در آن سکونت داشته باشند،^۳ احکام اسلامی در آن جریان داشته باشد و همچنین شعایر اسلامی نیز در آن اجرا گردد؛ بنابراین، تمام جزیره العرب و همچنین ممالکی که مسلمانان فتح کرده‌اند و احکام اسلامی در آنها جریان دارد، جزء دار الاسلام هستند.^۴

در مقابل واژه دار الاسلام، واژه دار الكفر قرار دارد، و به اماکنی اطلاق می‌گردد که تمام اختیارات آن با کفار باشد و شعایر اسلامی نیز در آن جریان نداشته باشد؛ به گونه‌ای که مسلمانان نتوانند اسلام خود را اظهار کنند و اعمال دینی خود را بدون مزاحمت کفار انجام دهند^۵ و مسلمانان و اهل ذمه نیز در این مکان، از امنیت برخوردار نباشند.^۶

دار الكفر دارای دو قسم است:

الف. دار الحرب: به اماکنی اطلاق می‌شود که از سلطه حکومت اسلامی خارج باشند و بین آنان و دولت اسلامی هیچ عهد و پیمان یا تجارتی برقرار نباشد و اهل این سرزمین‌ها نیز در حال جنگ با مسلمانان باشند و ساکنان این بلاد نیز «محارب» نامیده می‌شوند^۷ و همچنین مسلمانان در صورت ورود به این مکان‌ها امنیت نداشته باشند.^۸

ب. دار العهد: دار العهد به مکانی گفته می‌شود که کفر بر آنجا حاکم باشد، و مردم

۱. شهری، ملفی بن حسن، حقیقة الدارین؛ دار الإسلام و دار الكفر، ص ۷۶.
۲. کاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۷، ص ۱۴۱.
۳. نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین و عمدة المقتنین، ج ۵، ص ۴۳۳.
۴. زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۶۹.
۵. ابن حزم، علی بن احمد، المحلّی بالآثار، ج ۱۲، ص ۱۲۶.
۶. شهری، ملفی بن حسن، حقیقة الدارین؛ دار الإسلام و دار الكفر، ص ۱۲۱.
۷. زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۷۷.
۸. ابن ادریس، منصور، كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص ۴۳.

آن نیز کافر باشند، اما بین آنان و ممالک اسلامی معاهداتی وجود داشته باشد که مانع از قتال بین آنان شود.^۱

واژه دار الاسلام و دار الکفر از جمله اموری است که در روایات نیز به آنها اشاره شده است؛ همان گونه که پیامبر ﷺ در توصیف شهر شام فرمودند: «عُقُرُ دَارِ الْإِسْلَامِ بِالشَّامِ»؛^۲ (قلب دار الاسلام، شام است). همچنین ایشان فرمودند: «منعت دار الإسلام ما فيها، وأباحت دار الشرك ما فيها»؛^۳ (دار الاسلام آنچه را در آن وجود دارد، ممنوع می‌کند و دار الشرك آنچه را در آن هست، مباح می‌کند). علاوه بر این، ابن عباس نیز در این باب می‌فرماید: «و كان من الأنصار مهاجرون لأن المدينة كانت دار شرك، فجاءوا إلى رسول الله ﷺ ليلة العقبة»؛^۴ (گروهی از انصار، مهاجر بودند، زیرا مدینه دار الشرك بود؛ پس اینان در شب لیلۃ العقبه به سوی پیامبر ﷺ آمدند).

ادعاهای ابن تیمیه^۵ و ابومحمد مقدسی^۶ در مبحث دار الاسلام و دار الکفر

سلفیه جهادی اندیشه ابن تیمیه را هم‌تراز با سلف می‌دانند و هنگام استناد به قول سلف،

۱. شهری، ملفی بن حسن، حقیقة الدارين؛ دار الإسلام و دار الکفر، ص ۱۳۰.

۲. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ج ۷، ص ۵۷.

۳. ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، ص ۱۰۲.

۴. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغرى، ج ۷، ص ۱۴۴.

۵. ابن تیمیه حرانی در سال ۶۱۶ هجری در شهر حران به دنیا آمد و در سال ۷۲۸ ق از دنیا رفت. وی کسی است که تفکر سلفیت را نظام‌مند کرد. او در آرا و اندیشه خود تکیه زیادی به سلف داشت؛ از این رو، می‌توان او را به‌عنوان «مُدُون مکتب سلفیت» دانست؛ چراکه تا قبل از وی کسی به این اندازه به این تفکرات دامن نزده بود تا جایی که او را به‌عنوان «پیشوای سلفیت» خواندند. حتی برخی سلفی‌ها از او به‌عنوان «پدر بیداری اسلامی» یاد می‌کنند. همچنین وی به‌گونه‌ای بر تفکر افراطی سلفی متکی بود که برخی منتقدانش قائل اند در دوره‌های اخیر، کسی به اندازه او به اسلام ضرر نرسانده است. (ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج ۸، ص ۱۴۲؛ نیهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق، ص ۴۳؛ سمهوری، رائد، نقد الخطاب السلفي، ص ۱۰؛ کوثری، محمد زاهد، الانشاق علی أحكام الطلاق، ص ۶۷).

۶. عاصم بن محمد بن طاهر برقاولی معروف به ابومحمد مقدسی در سال ۱۳۷۸ ق در شهر نابلس متولد شد. وی در سنین کودکی به‌همراه خانواده‌اش از فلسطین به کویت رفت و بعد از اتمام تحصیلات اولیه خود، در دانشگاه تربیتی موصول مشغول شد. بعد از سه سال به مدینه رفت و با ورود به مدینه تحت‌تأثیر کتاب‌ها و اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه قرار گرفت؛ تا جایی که اهتمام زیادی به مطالعه آثار آنان داشت. مقدسی از متفکران و نظریه‌پردازان سلفیه جهادی است که در ترویج اندیشه تکفیر، آثار مهمی همچون ملة ابراهيم و الرسالة الثلاثية في التحذير من الغلو في التكفير را نگاشت. در حال حاضر نیز آثار و اندیشه وی مأمی برای گروه‌های تکفیری است که با تأسی از افکار وی، به کشتار مخالفان خود، اعم از شیعه و سنی، بپردازند. (سایت رسمی منبر التوحید و الجهاد وابسته به ابومحمد مقدسی).

دیدگاه وی را بیان می‌کنند و از او به‌عنوان «پدر بیداری اسلامی» یاد می‌نمایند؛ تا جایی که همه متفکران گروه‌های تکفیری برای مشروعیت بخشی به آرای خود، به اقوال وی تمسک می‌جویند. از این رو، مقدسی نیز در مباحث «تقسیم ممالک»، «معیار دار الاسلام و دار الکفر» و «اطلاق دار الحرب به جای دار الکفر» تکیه فراوانی بر اقوال ابن تیمیه دارد که در ادامه به بیان دیدگاه این دو شخصیت پرداخته شده است:

۱. تقسیم ثلاثی ممالک (دار الاسلام، دار الکفر و الدار المركبه)

از جمله مباحثی که ابن تیمیه و ابومحمد مقدسی در مبحث دار الاسلام و دار الکفر به آن پرداخته‌اند، تقسیمی سه‌گانه برای اماکن است. از این رو، ابن تیمیه تقسیمی برای بلاد بیان کرد که قبل از او کسی به چنین تقسیمی قائل نبود. وی ممالک را به دار الاسلام، دار الکفر و الدار المركبه تقسیم نمود. او در فتوای معروف خود درباره «ماردین» تصریح می‌کند:

و أما كونها (ماردین) دار حرب أو سلم؛ فهي مركبة فيها المعنيان، ليست بمنزلة دار السلم التي تجري عليها أحكام الإسلام، لكون جندها مسلمين، ولا بمنزلة دار الحرب التي أهلها كفار، بل هي قسم ثالث، يعامل المسلم فيها بما يستحقه، و يقاتل الخارج عن شريعة الإسلام بما يستحقه؛^۱

درباره دار الحرب بودن یا دار الاسلام بودنِ ماردین^۲ [باید گفت] سرزمینی مرکب است^۳ و در آن دو معنا وجود دارد. نه به‌منزله دار الاسلام است که در آن احکام اسلامی جریان دارد؛ زیرا سربازان این مکان از مسلمانان هستند، و نه به‌منزله دار الحرب است که اهل آن کفار هستند. بلکه از قسم سوم است که با مسلمانان در آن، به آنچه مستحق آن هستند، تعامل می‌شود و کسی که از دین خارج شده باشد، کشته می‌شود.

مقدسی نیز در این باب تصریح دارد:

نظر من درباره ممالک این است که این بلاد دار الاسلام نیستند و همچنین نمی‌توان حکم بلاد کفر را بر آنان بار کرد؛ چراکه مردم این ممالک، یا قبلاً مسلمان بودند یا در حال حاضر مسلمان هستند. از سویی دیگر، حاکمان آنان

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۲۴۱.

۲. یکی از شهرهای جنوب شرقی ترکیه.

۳. از دیدگاه ابن تیمیه «الدار المركبه» به اماکنی اطلاق می‌شود که مردم آنجا مسلمان، اما حاکمیشان کافر هستند.

بنا بر آیه «الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت»، همگی کافر و خارج از شریعت‌اند؛ از این رو، حداقل توحید به این است که در قبالِ اینها، دشمنی و بغض داشته باشیم.^۱

وی در حکم به دار الاسلام و دار الکفر بودنِ یک مکان می‌گوید: «ما به همان چیزی قائل هستیم که ابن تیمیه دربارهٔ ماردین گفته است».^۲ با توجه به دیدگاه ابن تیمیه دربارهٔ «ماردین»، و آرای ابومحمد مقدسی در این باب، می‌توان به این نتیجه دست یافت که مقدسی با تأثیرپذیری از اندیشهٔ ابن تیمیه، با وی در تقسیم ثلاثی ممالک هم‌عقیده است.

نقدِ این دیدگاه

در ابتدای امر، توجه به این نکته ضروری است که در نسخه‌های اولیهٔ کتاب‌های ابن تیمیه، به جای عبارت «یقاتل الخارج عن شریعة الإسلام بما یرتبه»، عبارت «یعامل الخارج عن شریعة الإسلام بما یرتبه» آورده شده است.^۳ ابن مفلح، به‌عنوان فردی که هم‌عصر با ابن تیمیه و متأثر از اندیشهٔ اوست، در کتاب الآداب الشرعیة، و رشید رضا نیز در کتاب المنار تصریح دارند بر اینکه این تغییر متن، هنگام جمع‌آوری آثار ابن تیمیه صورت پذیرفته است.^۴ از این رو، ابومحمد مقدسی نیز در تعبیرهای خود در نقل قول از ابن تیمیه، به جای «یعامل» واژهٔ «یقاتل» را آورده است. در واقع، این اقدام نوعی تحریف در کلام ابن تیمیه به حساب می‌آید که به کج‌روی گروه‌های سلفیهٔ جهادی منجر شده است.^۵

اولین بار، این تقسیم‌بندی ثلاثی را ابن تیمیه بیان کرد و قبل از وی کسی این تقسیم‌بندی را مطرح ننموده و همهٔ اندیشمندان اسلامی، مکان‌ها را به دار الاسلام و

۱. مقدسی، ابومحمد، رسالهٔ مناصحة و تذکیر الی بعض الأخواة، ص ۲.

۲. مقدسی، ابومحمد، الرسالة الثلاثینیة فی التحذیر من الغلو فی التکفیر، ص ۹۱.

۳. نسیره، هانی، متاهة الحاکمیة، ص ۲۵۸.

۴. ابن مفلح، محمد، الآداب الشرعیة، ج ۱، ص ۲۱۲؛ رشید رضا، محمد، مجلة المنار، ج ۳۵، ص ۱۳۱.

۵. نسیره، هانی، متاهة الحاکمیة، ص ۲۵۵.

دار الکفر تقسیم کرده‌اند.^۱ حتی در روایات نیز مکان‌ها به دو دسته دار الاسلام و دار الکفر تقسیم شده‌اند؛ همان گونه که پیامبر ﷺ فرمودند:

تَمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كَفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحْوِيلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ؛^۲

پس آنان را به اسلام دعوت کن. اگر اجابت کردند، از ایشان بپذیر و سپس به آنان بگو که از محل سکونت خود (دار الکفر) به دار المهاجرین (مدینه که دار الاسلام بود) بیایند.

در روایت دیگری در این باب آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «منعت دار الاسلام ما فیها، و أباحت دار الشرك ما فیها»؛^۳ (دار الاسلام آنچه را در آن وجود دارد، ممنوع می‌کند و دار الشرك آنچه را در آن هست، مباح می‌کند). همان گونه که در روایات مشاهده می‌شود، پیامبر ﷺ سرزمین‌ها را به دار الاسلام و دار الکفر تقسیم نمودند و به الدار المركبه اشاره‌ای نکردند. علاوه بر این، دیدگاه حنابله نیز با دیدگاه ابن تیمیه مخالف است و آنان به بلاد مرکبه قائل نیستند.^۴ تا جایی که حتی برخی رهبران گروه‌های تکفیری نیز بر این تقسیم‌بندی ابن تیمیه اعتراض کرده و آن را مخالف با دیدگاه علمای امت دانسته‌اند؛ از این رو، عبدالقادر بن عبدالعزیز، معروف به سید امام،^۵ در تبیین دیدگاه ابن تیمیه آورده است:

احتجاج ابن تیمیه در تقسیم سه‌گانه‌اش درباره بلاد شکسته خورده است: زیرا اتفاق نظرِ علما قبل از وی، بر این است که ممالک یا به دار الاسلام حکم می‌شدند یا به دار الکفر، و قسم سومی برای آن متصور نیست.^۶

ابن تیمیه ممالک تحت سیطره تاتار را به‌عنوان بلاد مرکبه دانست؛ در حالی که برخی

۱. ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۹، ص ۲۴۸.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۵۷.

۳. ماوردی، علی بن محمد، الأحکام السلطانیة، ص ۱۰۲.

۴. ابن سحمان، سلیمان، کشف الأوهام و الإلتباس عن تشبه بعض الاغیاء، ص ۹۴.

۵. از رهبران فکری سلفیة جهادی.

۶. «و شیخ الإسلام محجوج فی إحدائه قسماً ثالثاً للديار بإجماع العلماء قبله على أن الديار نوعان لا ثلاثة. ولهذا فقد اعترض علماء الدعوة النجدية على قوله بأنها قسم ثالث». (سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۵۷۲).

بزرگانِ اهل سنت در جوابِ این فتوای ابن تیمیه آورده‌اند:

ممالکی که در سلطهٔ تاتار بود، از سرزمین‌های اسلام محسوب می‌شدند؛ زیرا به دار الحرب متصل نیستند. علاوه بر آن قضاتِ این ممالک از مسلمانان بودند و همچنین احکام اسلامی همچون نماز، روزه، نماز جمعه و نماز عید نیز در این ممالک برقرار بود؛ پس این ممالک به‌عنوان دار الاسلام بوده‌اند.^۱

از سویی دیگر، این تقسیم‌بندیِ ثلاثیِ ابن تیمیه موجب شده است تا تکفیری‌ها با تکیه بر این فتوا، به ممالک اسلامی حمله کنند و به این بهانه که «این بلاد جزء بلاد مرکبه‌ای هستند که ساکنانشان مسلمان، و حاکمان و دولتمردانشان کافرند، پس باید به آنها حمله کرد و مسلمانانِ این مناطق را از سلطهٔ حاکمان کافر رهایی بخشید»، موجب کشتار و تخریب در ممالک اسلامی و زشت جلوه‌دادنِ چهرهٔ رحمانی اسلام گردند.^۲ تا جایی که امروزه با الهام گرفتن از همین تقسیم‌بندیِ ابن تیمیه، بلاد اسلام را به شرک محکوم می‌کنند و خون مسلمانان بی‌گناه را می‌ریزند.^۳

۲. معیار دار الاسلام و دار الکفر

ابن تیمیه قائل است وجه تسمیهٔ مکانی به‌عنوان دار الاسلام و دار الکفر عارضی بوده و به‌اعتبارِ غلبهٔ ساکنان عوض می‌شود؛ از این رو، تصریح می‌کند:

احتساب مکانی به‌عنوان دار الاسلام، دار الکفر یا دار الفاسقین به‌حسبِ افرادِ آن جامعه است؛ در این صورت هر مکانی که ساکنانِ آن مؤمنانِ متقی باشند، دار الاولیاست، هر مکانی که ساکنانِ آن کفار باشند، دار الکفار است، چنانچه ساکنانِ آن فاسقان باشند، دار الفساق خواهد بود، و چنانچه ساکنانِ آنها عوض شوند، اسم مکان نیز به‌اعتبارِ آنان عوض خواهد شد.^۴

۱. نک: قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۲، ص ۱۰۵۵.

۲. حداد، ضیاء، ثلاث فتاوی لابن تیمیه خلقت الدواعش، سایت آرشیو، آدرس:

<http://egyvoice.eu/Lnk/9283>

۳. همان.

۴. «و کون الأرض دار کفر و دار ایمان أو دار فاسقین لیست صفة لازمة لها؛ بل هی صفة عارضة بحسب ساکنانها فکل أرض ساکنانها المؤمنون المتقون هی دار أولیاء الله فی ذلك الوقت و کل أرض ساکنانها الکفار فهی دار کفر فی ذلك الوقت و کل أرض ساکنانها الفساق فهی دار فسوق فی ذلك الوقت فإن ساکنانها غیر ما ذکرنا و تبدلت بغیرهم فهی دارهم». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۸۲).

ابومحمد مقدسی نیز در بیان معیار دار الکفر و دار الاسلام تصریح می‌کند:

اقامة اذان، باز بودن مساجد برای نماز و اعلان ماه رمضان، از جمله اموری است که امروزه حتی در ممالکی همچون روسیه و هندوستان نیز وجود دارد؛ از این رو، نمی‌توان معیار دار الاسلام و دار الکفر را این امور قرار داد، بلکه ملاک نزد جمهور علما غلبه احکام کفر و اسلام است. بنابراین، اگر غلبه با احکام اسلام باشد، این مکان به‌عنوان دار الاسلام است و چنانچه غلبه با احکام کفر باشد، این مکان به‌عنوان دار الکفر خواهد بود.^۱ همان گونه که امروزه، شهر صنعا پس از اینکه به‌عنوان دار الاسلام شناخته می‌شد، به‌واسطه غلبه مرتدان و کفار، دار الکفر شده است.^۲

وی همچنین تصریح دارد که تمام ممالک دار الکفر هستند، به این دلیل که یا بالأصله بلاد کفر محسوب می‌شوند چون تمام افراد آن جامعه کافر هستند، یا اینکه به‌واسطه غلبه کفار جزء بلاد کفر شناخته می‌شوند.^۳

مقدسی در تبیین نظر ابن تیمیه در معیار دار الاسلام و دار الکفر گفته است: «مکانی (=ماردین) که درباره آن از ابن تیمیه سؤال شده است، به‌خاطر غلبه کفار دار الکفر محسوب می‌شود».^۴

نقد این دیدگاه

ابن تیمیه و مقدسی غلبه احکام را معیار در دار الاسلام و دار الکفر دانسته‌اند؛ در حالی که با مراجعه به منابع معتبر روایی و کلام بزرگان اهل سنت در این باب، معیارهای دیگری برای دار الاسلام و دار الکفر تبیین شده است. زمانی که پیامبر ﷺ راهی مقابله با کفار بودند، خطاب به اصحابشان فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَسْجِدًا أَوْ سَمِعْتُمْ مُؤَدَّنًا فَلَا تَقْتُلُوا أَحَدًا»؛ (زمانی

۱. «إقامة الأذان و فتح المساجد للصلوات و الإعلان عن شهر رمضان أمور توجد في كل بلاد العالم اليوم حتى في روسيا الشيوعية و اليابان البوذية و الهند الهندوسية يوجد مثل هذا و ليس هو ما يميز البلد و يحكم عليها به أنها بلد إسلام أو بلد كفر، و إنما يحكم على الدار بأنها دار إسلام أو دار كفر عند جمهور العلماء بالأحكام التي تعلوا الدار و بالغلبة لمن؛ هل هي لأهل الكفر و الردة و لأحكامهم فتكون الدار دار كفر أم هي لأهل الإسلام و شريعتهم فتكون الدار دار إسلام». (مقدسی، ابومحمد، اللقاء المفتوح مع أعضاء الشبكة شموخ الإسلام، ص ۶۷).

۲. مقدسی، ابومحمد، الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير، ص ۹۳.

۳. «قد أمست الأرض كلها فيه دار كفر إما أصلية، أو طارئة لغلبة الكفار و أحكامهم على جميع البلاد». (همان، ص ۱۰۱).

۴. همان، ص ۶۱.

که مسجدی را دیدید و صدای اذان را شنیدید، کسی را نکشید). این روایت شریف در منابع معتبری همچون مسند أحمد بن حنبل،^۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری،^۲ شرح السنة،^۳ سنن النسائی،^۴ و سنن الترمذی^۵ آورده شده است.

شوکانی ذیل این روایت شریف تصریح می‌کند که این روایت دلیل بر این است که مجرد وجود مسجد در یک مکان، یعنی آن مکان جزء دار الاسلام است، هرچند صدای اذان از این مسجد بلند نشود؛ زیرا پیامبر ﷺ منع از مقابله را به خاطر دو چیز بیان فرمودند: یکی وجود مسجد و دیگری شنیدن صدای اذان.^۶ بنابراین، جان و مال انسان‌های این قبیل مکان‌ها محترم است. پس مهم‌ترین شرط در دار الاسلام و دار الکفر بودن، وجود شعائر اسلامی و اجرای احکام الهی در ممالک است؛^۷ اما آنچه امروزه در ممالک اسلامی دیده می‌شود، آن است که هم مسجد در این ممالک وجود دارد و هم اینکه صدای اذان بلند است. این در حالی است سلفیان جهادی به این امر اعتنایی نداشتند و با دار الحرب دانستن این اماکن، به تخریب آنها و کشتار ساکنان آن می‌پرداختند.

فقهای اهل سنت جریان داشتن احکام اسلامی در بلاد را معیار دار الاسلام دانسته‌اند؛ از این رو، اگر در مکانی احکام اسلامی از قبیل نماز، روزه و حج وجود داشته باشد، به این مکان دار الاسلام اطلاق می‌گردد و اگر چنین چیزهایی نباشد، دار الکفر خواهد بود.^۸ همان گونه که محمد بن حسن^۹ مهم‌ترین عامل در دار الاسلام و

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۴، ص ۴۸۸.

۲. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۳.

۳. بغوی، محمد، شرح السنة، ج ۱۱، ص ۶۰.

۴. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، ج ۸، ص ۱۲۲.

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۷۹.

۶. «قوله ﷺ: (إِذَا رَأَيْتُمْ مَسْجِدًا)، فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ مَجْرَدَ وُجُودِ الْمَسْجِدِ فِي الْبَلَدِ كَافٍ فِي الْإِسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى إِسْلَامِ أَهْلِهِ وَ إِنْ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُمْ الْأَذَانَ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ سَرَايَاهُ بِالْإِكْفَاءِ بِأَحَدِ الْأَمْرَيْنِ إِمَّا وُجُودَ مَسْجِدٍ، أَوْ سَمَاعَ الْأَذَانِ.» (شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۷، ص ۲۸۹).

۷. خلاف، عبدالوهاب، السياسة الشرعية في الشئون الدستورية و الخارجية و المالية، ص ۷۹.

۸. سرخسی، محمد، شرح سیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۰۳.

۹. وی متوفای ۱۱۸۹ق، و موردوثوق سرخسی است و از سلف می‌باشد.

دار الكفر بودن را اجرای اعمال مسلمانان یا اجرای اعمال کفار بیان کرده است.^۱ با وجود این، تمام ممالکِ امروزی که به نام ممالک اسلامی هستند، از غرب تا ترکستان و پاکستان، همگی از بلاد اسلامی به شمار می‌روند؛ هرچند به واسطهٔ اهتمام‌نداشتن حاکمان این ممالک، تمام احکام اسلامی در این بلاد اجرا نمی‌شود. اما از آنجا که در این ممالک شعایر اسلامی وجود دارد و علاوه بر آن، عباداتی از قبیل نماز جمعه و نماز عیدین در آنها برگزار می‌گردد، این سرزمین‌ها دار الاسلام هستند.^۲ علاوه بر این، اگر معیار دار الكفر را غلبهٔ کفار در یک مکان بدانیم، باید امروز فلسطین را دار الكفر دانست و چنین حکم کرد که مسلمانان فلسطین باید از وطن خود هجرت کنند؛ چراکه غلبه و قدرتِ امروزِ آنجا، با رژیم اسرائیل است.^۳ افزون بر آنچه بیان شد، بزرگانِ مذاهب اربعه دیدگاهی مخالف با دیدگاه ابن تیمیه و مقدسی در معیار دار الاسلام و دار الكفر دارند که به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم:

الف. مذهب حنفی

سرخسی در بیان معیار دار الاسلام می‌گوید دار الاسلام به مکانی اطلاق می‌گردد که تحت سیطرهٔ مسلمانان باشد، به گونه‌ای که مسلمانان در آن احساس امنیت داشته باشند.^۴

همچنین ابن عابدین در این باب تصریح دارد: برخی ممالک شام که کارگزاران و ساکنان آنها از دروزیان یا نصارا هستند، با وجود اینکه عده‌ای از کارگزاران با اجرای احکام اسلامی مخالفت دارند، نمی‌توان این ممالک را دار الكفر دانست؛ زیرا در این ممالک احکام اسلامی جریان دارد و مسلمانان دستورات خود را از حاکم مسلمان می‌گیرند و چنانچه حاکم بخواهد، آنان را برکنار می‌کند.^۵ وی همچنین تصریح دارد که معیار

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۵۳.

۲. خیر هیکل، محمد، الجهاد و القتال في السياسة الشرعية، ص ۶۶۳.

۳. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

۴. «فإن دار الإسلام اسم للموضع الذي يكون تحت يد المسلمين، و علامة ذلك أن يأمن فيه المسلمون». (سرخسی، محمد،

شرح سیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۵۳).

۵. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۷۵.

دار الاسلام برپایی نماز جمعه و برگزاری مراسم‌هایی همچون عید قربان و عید فطر است.^۱

ب. مذهب مالکی

عالمان و بزرگان مالکی مذهب نیز معیار دیگری را برای تفکیک بین دار الاسلام و دار الحرب قائل هستند، و آن‌گونه که از فتوهای ایشان روشن می‌شود، مهم‌ترین علامت از علائم دار الاسلام را اقامه اذان در شهر می‌دانند.^۲ اکنون به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. ابن عبدالبر تصریح می‌کند که اذان از جمله علامت‌های اثبات دار الاسلام است؛ از این رو، فرق بین دار الاسلام و دار الکفر این است که در دار الاسلام صدای اذان بلند است، تا جایی که پیامبر ﷺ هنگامی که اصحاب را به جنگ می‌فرستادند می‌فرمودند اگر صدای اذان شنیدند، در مقابله با آنان توقف کنند و با آنان نجنگند.^۳
۲. زرقانی نیز معتقد است که اذان از شعایر الهی است که علامت افتراق دار الاسلام و دار الکفر محسوب می‌شود.^۴

ج. مذهب شافعی

علامه رملی شافعی از فقهای مشهور شافعی مذهب و ملقب به «شافعی صغیر» است.^۵ درباره ساکنان یکی از مناطق اندلس به نام آراگون، برای او بیان کردند که حاکم آنجا نصرانی است و غلبه افراد جامعه نیز با نصرانی‌هاست، ولی مسلمانان با امنیت و بدون هیچ‌گونه مشکلی قادر به انجام امور دینی خود هستند. سپس از او پرسیدند: آیا مسلمانان می‌توانند در این مکان بمانند یا اینکه حکم دار الکفر بر این مکان اطلاق می‌گردد و

۱. «و دار الحرب تصیر دار اسلام بإجراء أحكام أهل الإسلام فيها كجمعة و عید». (همان).

۲. عنبری، عبدالرحمن، الحکم علی دار الکفر أو الإسلام، ص ۲۵.

۳. «و لا أعلم خلافًا في وجوب الأذان جُملةً على أهل الأمصار لأنه من العلامة الدالة المُفَرِّقة بين دار الإسلام و دار الکفر كان رسول الله ﷺ إذا بعث سرية يقول لهم إذا سمعتم الأذان فأمسكوا». (ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الإستذکار، ص ۲۷۵).

۴. «لأنه شعار الإسلام و من العلامات المُفَرِّقة بين دار الإسلام و الکفر». (زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی الموطأ مالک، ج ۱، ص ۲۷۹).

۵. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۶، ص ۷.

مسلمانان باید هجرت کنند؟

وی در جواب گفت: «هجرت بر اینان لازم نیست؛ زیرا توانایی اظهار دین خود را دارند و این مکان دار الاسلام به حساب می‌آید».^۱

د. مذهب حنبلی

ابن رجب حنبلی در این باب می‌گوید: از جمله اموری که پیامبر ﷺ درباره دار الاسلام فرمودند، صدای اذان است؛ از این رو، اگر از مکانی صدای اذان بلند شود، جان و مال افراد آن منطقه محترم خواهد بود. علاوه بر این، از آنجا که اذان مقدمه نماز است و سبب حرمت می‌شود، به طریق اولی نماز خواندن سبب حرمت جان و مال خواهد بود.^۲

سید قطب نیز درباره معیار دار الاسلام و دار الکفر آورده است: دار الاسلام به هر مکانی گفته می‌شود که در آن احکام اسلامی جریان داشته باشد و فرقی ندارد تمام افراد آن جامعه مسلمان، یا اینکه عده‌ای از آنها مسلمان و عده‌ای از آنها کافر ذمی باشند. تا زمانی که مسلمانان احکام خود را طبق شریعت اسلام انجام دهند، این مکان دار الاسلام محسوب می‌شود.^۳ از این رو، یکی از مصادیق دار الاسلام مکانی دانسته شده است که علاوه بر مسلمانان، کافران ذمی نیز در آن حضور دارند.^۴

بنابراین، اگر مکانی به‌عنوان دار الکفر مطرح بوده و حال، برخی احکام اسلام در آن جریان داشته باشد، حکم دار الاسلام به آن داده می‌شود و نمی‌توان به آن دار الکفر اطلاق کرد.^۵ از این رو، اگرچه امروزه در برخی ممالک، احکام اسلامی به‌صورت کامل اجرا نمی‌شود، اما از آنجا که در تمام این ممالک، مسلمانان در امنیتی که به‌نام اسلام است زندگی می‌کنند، این ممالک دار الاسلام محسوب می‌شود و حقی برای کشتار آنان و حمله جهت تخریب این اماکن وجود ندارد.^۶ این در حالی است که گروه‌های سلفیه

۱. رملی شافعی، احمد، فتاوی الرملی، ج ۴، ص ۵۳.

۲. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴. «فإن دار الامة تكون من جملة دار الإسلام». (سرخسی، محمد، شرح سیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۰۳).

۵. تهانوی، محمد بن علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۷۷۹.

۶. ابوزهره، محمد، الجریمة و العقوبة فی الفقه الإسلامی، ص ۳۴۳.

جهادی، امروزه ممالک اسلامی را به‌عنوان دار الکفر دانسته‌اند و به کشتار مسلمانان بی‌گناه آن اقدام کرده‌اند.

۳. اطلاق دار الحرب به تمام بلادی که کفار در آن حضور دارند

یکی دیگر از مباحثی که ابن تیمیه و مقدسی در باب دار الاسلام و دار الکفر مطرح می‌کنند تفکیک نکردن بین دار الکفر و دار الحرب است؛ از این رو، ابن تیمیه بین دار الکفر و دار الحرب فرقی قائل نشده و ممالکی را که اهل آن کافر هستند، دار الحرب دانسته است.^۱ همین عدم تفکیک، بر فتواهای رهبران گروه‌های جهادی معاصر، از جمله ابومحمد مقدسی اثر گذاشته است.^۲ وی نیز قائل است که ممالک امروزی ما به دلیل اینکه با مجاهدان در جنگ هستند، دار الحرب محسوب می‌شوند.^۳ او همچنین قائل است که اطلاق دار الحرب مشروط به این نیست که بین دار الکفر و دار الاسلام جنگ باشد، بلکه اگر بین دار الاسلام و دار الکفر عهدی بسته نشده باشد، به‌عنوان دار الحرب شناخته می‌شود.^۴ بنابراین، ابن تیمیه و مقدسی سرزمین‌هایی را که کفار در آن حضور دارند، دار الحرب دانسته‌اند.

نقد این دیدگاه

ابومحمد مقدسی با تبعیت از ابن تیمیه، به عدم تفکیک بین دار الکفر و دار الحرب قائل شده و هر دو را در مصداق، یکی دانسته^۵ و بر این اساس، حمله به این اماکن را جایز شمرده است. لذا بر طبق این اندیشه، سرزمین‌هایی همچون عراق، سوریه و مصر را به‌عنوان دار الحرب دانسته است، هرچند افرادی که در این ممالک هستند، به شهادتین اقرار دارند.

۱. «بمنزلة دار الحرب التي أهلها كفار». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۲۳۱).

۲. مقدسی، ابومحمد، الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير، ص ۹۰.

۳. مقدسی، ابومحمد، هذا ما أدين الله به، ص ۱۸.

۴. همان.

۵. «هي أيضا بمنزلة دار الحرب التي أهلها كفار». (مقدسی، ابومحمد، الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير، ص ۹۰).

تعبیر از دار الکفر به عنوان دار الحرب، خطایی بس بزرگ است؛ زیرا با مراجعه به منابع روایی به خوبی نمایان است که بین این دو تفکیک شده است؛ همان گونه که ابن عباس می گوید:

كَانَ الْمُشْرِكُونَ عَلَىٰ مُنْزَلَتَيْنِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ: كَانُوا مُشْرِكِي أَهْلِ حَرْبٍ، يِقَاتِلُهُمْ وَيَقَاتِلُونَهُ، وَ مُشْرِكِي أَهْلِ عَهْدٍ، لَا يِقَاتِلُهُمْ وَلَا يِقَاتِلُونَهُ؛^۱
 مشرکان در مقابل پیامبر ﷺ دو گروه بودند: گروهی مشرکانِ محارب که پیامبر ﷺ با آنها مقاتله کردند، و در مقابل، مشرکانِ معاهد که پیامبر ﷺ با آنان قتال نکردند.

همان گونه که در روایت شریف بیان شد، سرزمین کفار به دو دسته دار العهد و دار الحرب تقسیم شد که از بین این دو سرزمین، صرفاً با کفاری که در دار الحرب بودند، جنگ صورت پذیرفت؛ از این رو، نمی توان به صرف کافر بودن، حکم قتال را صادر کرد. همچنین پیامبر ﷺ می فرماید:

مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَزْبَعِينَ عَامًا؛^۲
 اگر کسی کفاری را بکشد که با حکومت اسلامی عهد بسته است، بوی بهشت را استشمام نمی کند و اگر استشمام کند از مسیری خواهد بود که فاصله آن چهل سال است.

علاوه بر این، با مراجعه به آثار و منابع معتبر اهل سنت معلوم می شود که فقها بین دار الکفر و دار الحرب فرق گذاشته اند؛ لذا به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

الف. شافعی

وی در یک تقسیم بندی، ممالک را به سه دسته تقسیم کرده است: دار الاسلام، دار الحرب و دار العهد و الصلح. مراد از «دار العهد» بلاد کفاری است که با حکومت اسلامی مصالحه کرده اند و با حفظ آیین خود، در ممالک اسلامی سکونت دارند. اگر اطلاق «دار الحرب» عام بود و شامل دار الکفر نیز می شد، نمی بایست شافعی بین این

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۹.

دو تفکیک می‌کرد؛ چراکه همه ساکنان دار العهد از کفار هستند، ولی ما با آنان جنگ نمی‌کنیم.^۱

ب. ابن‌قیم جوزیه

وی کفار را به دو دسته تقسیم کرده است: گروهی که در حال محاربه با مسلمانان هستند و گروهی که بین آنان و مسلمانان عهد و پیمانی برقرار است و حقوقشان محترم شمرده خواهد شد.^۲

علاوه بر این، بزرگان اهل سنت و حتی سلفیه اتفاق نظر دارند بر اینکه جان و مال مسلمانان محترم است؛ حتی در صورتی که در دار الکفر باشند.^۳ تا جایی که شافعی در این باب تصریح می‌کند که هر آنچه در ممالک اسلامی حلال است، در ممالک کفر نیز حلال است و آنچه در ممالک اسلامی حرام است، در ممالک کفر نیز حرام است.^۴ همچنین در جایی دیگر بیان می‌نماید که انسان به واسطه جان و مالش محترم است، چه در بلاد کفر باشد و چه در بلاد اسلامی.^۵ این در حالی است که امروزه گروه‌های تکفیری حتی به گفتار پیشینیان خود نیز اعتنایی نمی‌کنند و در ممالک اسلامی به قتل کسانی مشغول‌اند که نه تنها صدای اذان از مساجد آنها بلند است، بلکه نماز می‌خوانند و حج به جا می‌آورند.

علاوه بر این، ممالک اسلامی معاهده‌های تجاری و اقتصادی با همسایگان خود دارند که اکثر این بلاد، حکومت و مردمانشان کافر هستند، اما با وجود این، حکم محارب به آنان اطلاق نمی‌شود، بلکه بنا بر تصریح شافعی، بلاد معاهد هستند.^۶

۱. زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۷۵.

۲. «الْكُفْرُ إِذَا أَهْلُ حَرْبٍ وَ إِذَا أَهْلُ عَهْدٍ». (ابن‌قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، أحكام أهل الذمة، ج ۲، ص ۸۷۳).

۳. ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۱۴۰؛ شوکانی، محمد بن علی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ص ۱۹۷.

۴. «مِمَّا يَقْتُلُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ أَنْ الْحَلَالَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ حَلَالٌ فِي بِلَادِ الْكُفْرِ وَ الْحَرَامُ فِي بِلَادِ الْإِسْلَامِ حَرَامٌ فِي بِلَادِ الْكُفْرِ». (شافعی، محمد بن ادريس، الأم، ج ۷، ص ۳۷۵).

۵. «وَ إِنَّمَا يَحْرُمُ الدَّمُ بِالْإِيمَانِ كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي دَارِ حَرْبٍ أَوْ دَارِ إِسْلَامٍ». (همان، ص ۳۶۹).

۶. زحیلی، وهبه، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۷۴.

نتیجه

با بررسی صورت‌پذیرفته در اندیشه ابن تیمیه و ابومحمد مقدسی ذیل مفهوم دار الاسلام و دار الکفر، معلوم شد ادعاهای ایشان در باب «تقسیم ثلاثی اماکن به دار الکفر، دار الاسلام و الدار المركبه»، «معیار دار الاسلام و دار الکفر»، و «اطلاق دار الحرب به‌جای دار الکفر» نادرست است؛ زیرا با مراجعه به منابع تاریخی و آثار اولیه اسلامی قبل از ابن تیمیه، معلوم شد همه این افراد اماکن را به دو دسته دار الاسلام و دار الکفر تقسیم کرده‌اند و قسم سومی به‌عنوان الدار المركبه برای آن متصور نشده‌اند. ادعای این دو شخص نیز مبنی بر معیار بودن کثرت و غلبه برای تفکیک دار الاسلام و دار الکفر، موردانفاق نیست و مخالفان زیادی از علمای بزرگ اسلام دارد که معیار را وجود شعایر اسلامی و برپایی احکام اسلامی می‌دانند. اطلاق دار الحرب برای دار الکفر، خطایی بس بزرگ است؛ چراکه در این صورت، باید تمام ممالک را دشمن خود بدانیم؛ علاوه بر آنکه با سیره پیامبر ﷺ و بزرگان دین نیز منافات دارد. آنچه امروزه این گروه‌ها در ممالک اسلامی انجام می‌دهند، کشتار کسانی است که همگان اذعان دارند بر اینکه ممالک آنان از دار الاسلام است و شعایر اسلامی نیز در این سرزمین‌ها وجود دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، **الإستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن ادريس، منصور، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة: مجمع الملك فهد، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن حزم، علی بن احمد، **المُحَلَّى بِالْأَثَارِ**، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارناؤوط و عادل مرشد و دیگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، تحقیق: محمود بن عبدالمقصود و دیگران، مدینة: مكتبة الغرباء الأثریة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن سمحان، سلیمان، **كشف الأوهام و الإلتباس عن تشبه بعض الاغبياء**، تحقیق: عبدالعزيز آل حمد، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن عابدین، محمد امین، **رد المحتار على الدر المختار**، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**، تحقیق: شعيب ارناؤوط، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابن قاسم، عبدالرحمن، **الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة**، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **أحكام أهل الذمة**، بی جا: رمادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. ابن مفلح، محمد، **الآداب الشرعیة**، تحقیق: شعيب ارناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابوزهره، محمد، **الجريمة و العقوبة في الفقه الإسلامي**، قاهره: دار الفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بغوی، محمد، **شرح السنة**، تحقیق: شعيب ارناؤوط، بیروت: الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۱۸. تهانوی، محمد بن علی، **موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۶م.

۱۹. حداد، ضياء، **ثلاث فتاوى لابن تيمية خلقت الدواعش**، ۲۰۱۷م، سايت آرشييو، أدرس: <http://egyvoice.eu/Lnk/9283>
۲۰. خلاف، عبدالوهاب، **السياسة الشرعية في الشئون الدستورية و الخارجية و المالية**. بی‌جا: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۱. خير هيكل، محمد، **الجهاد و القتال في السياسة الشرعية**، بی‌جا: دار البيارق، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. رشيد رضا، محمد، **مجلة المنار**، مصر: مؤسسة المنار، بی‌تا.
۲۳. رملى شافعى، احمد، **فتاوى الرملى**، تحقيق و تصحيح: محمد بن احمد رملی، بی‌جا: المكتبة الإسلامية، بی‌تا.
۲۴. زحيلي، وهبه، **آثار الحرب في الفقه الإسلامي**، دمشق: دار الفكر، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۵. زرقانى، محمد، **شرح الزرقانى على الموطأ مالك**، تحقيق: عبدالرؤف سعد، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۶. زركلى، خيرالدين، **الأعلام**، بی‌جا: دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۲۷. سرخسى، محمد، **شرح السبیر الكبير**، بی‌جا: الشركة الشرقية للإعلانات، چاپ اول، ۱۹۷۱م.
۲۸. سمهورى، رائد، **نقد الخطاب السلفي**، لندن: طوى للثقافة و النشر، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۲۹. سيد امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، **الجامع في طلب العلم الشريف**، تحقيق: ابو محمد مقدسى، سايت آرشييو منبر التوحيد و الجهاد، أدرس: www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۳۰. شافعى، محمد بن ادريس، **الأم**، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. شهرى، ملفى بن حسن، **حقيقة الدارين؛ دار الإسلام و دار الكفر**، عربستان: دار المرابطين، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۳۲. شوكانى، محمد بن على، **السييل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار**، بی‌جا: دار ابن حزم، چاپ اول، بی‌تا.
۳۳. شوكانى، محمد بن على، **نيل الأوطار؛ من أسرار منتقى الأخبار**، تحقيق: عصام الدين صبايطى، مصر: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. طبرانى، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی‌تا.
۳۵. عنبرى، عبدالرحمن، **الحكم على دار الكفر أو الإسلام**، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۶. قرضاوى، يوسف، **فقه الجهاد**، ترجمه: ساعدى رودى و محمد ابراهيم، تهران: احسان،

- چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۳۷. قطب، سيد، **في ظلال القرآن**، بيروت: دار الشروق، بی تا.
۳۸. كاشانی، ابوبكر بن مسعود، **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۹. كوثری، محمد زاهد، **الاشفاق على أحكام الطلاق**، مصر: مكتبة الأزهرية للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۰. ماوردی، علی بن محمد، **الأحكام السلطانية**، قاهره: دار الحديث، بی تا.
۴۱. مقدسی، ابومحمد، **الرسالة الثلاثينية في التحذير من الغلو في التكفير**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۴۲. مقدسی، ابومحمد، **اللقاء المفتوح مع اعضاء شبكة شموخ الاسلام**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۴۳. مقدسی، ابومحمد، **رسالة مناصحة و تذكير إلى بعض الأخوة**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۴۴. مقدسی، ابومحمد، **هذا ما أدين الله به**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:
www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۴۵. نبهانی، يوسف بن اسماعيل، **شواهد الحق في الإستغاثة بسيد الخلق**، تحقيق: محمد علی عبدالوارث، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۴۶. نسائی، احمد بن شعيب، **السنن الصغرى**، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۷. نسائی، احمد بن شعيب، **سنن النسائي**، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۸. نسیره، هانی، **مناهة الحاكمية: أخطاء الجهاديين في فهم ابن تيمية**، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۵م.
۴۹. نووی، یحیی بن شرف، **روضة الطالبين و عمدة المفتين**، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۵۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.